

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/26



موضوع: تحقیق درباره حکم نقاء متخلل

منظور از نقاء متخلل که معلوم شد برای ما همان انقطاع دم است بین حیضتین در حیضه واحده در خلال ده روز، اگر کسی سه روز اول دم ببیند حیض شده است اگر یک روز دو روزی انقطاع حاصل بشود بعد هم رویت دم داشته باشد تا ده روز این حالت به وجود بیاید بعد از انقطاع خروج دم باشد مشهور این است که کل این ده روز حیض به حساب می آید آن انقطاعات وسط کار که به اش می گوئیم نقاء متخلل در حکم حیض است که دیروز شرح مبسوطی ارائه شد به عنوان اینکه این نقاءات متخلل در حکم حیض هستند و گفته شد که این حیضیت حکمی است نه حقیقی، اشکال نکنید که وجدانا طهر است چگونه حکم به حیض می شود؟ شرحش را مفصل بیان داشتیم.

اما رای مخالف مشهور

اما رای مخالف مشهور، بعضی از فقهاء از جمله به عنوان چهره برجسته در این قسمت از بحث صاحب حدائق^[1] می فرماید: نقاهای متخلل طهر است نه حیض. که ایشان مسئله را مبسوط بحث می کند روایات متعددی می آورد که به طور خلاصه فرمایش ایشان را برای شما ارائه بدهیم: ایشان در ابتدای امر اعلام می کند که ظاهر خبر یونس^[2] که آمده بود که حدیث طولانی بود می فرماید ظاهر این خبر این است که نقائی که بین ایام متفرقه داخل ده روز هست طهر هست. برای اینکه در این متن که حدود یک صفحه هست این روایت شرح داده شده است که حیض به ایام متقدمه و متاخره است یعنی یک روز اول، دو روز آخر می شود از ایام حیض. این ایام متقدمه و ایام متاخره که از حیض حساب بشود

بشمارید روزی که رویت شده در اول و روزی که در آخر رویت شده این موارد اگر سه روز بشود حیض محقق است پس سه روز حیض اعلام می شود و نقاء متخلل وجود داشته نقاء متخلل جزء حیض حساب نشده بنابراین ظاهر این خبر این است که این نقاءهای متخلل جزء حیض نیست بلکه طهر هست

اشکال و جواب

بعد می فرماید: اشکال نشود که روایات و نصوص در حد استفاضه آمده است که اقل طهر ده روز هست پس اقل طهر که ده روز هست اینجا اقل طهر شما یک روز یا دو روز یا سه روز می شود و با آن قاعده تطبیق نمی کند. این اشکال را اگر بکنید در جواب این اشکال گفته می شود این اقل طهر که ده روز هست جمع می کنیم بین نصوص، نصوصی که اقل طهر را بین الحیضتین اعلام می کند و نصوصی که ایام را جمع می کند در یک دهه به اندازه سه روز حیض این نصوص را که با هم جمع بکنیم نتیجه این می شود که اقل الحیض ده روز بین الحیضتین است نه بین حیضه واحده. پس با قاعده هم منافات ندارد و جمع درست است.

سوال:

پاسخ: اگر یک حیض را دید تمام شد تا ده روز بعد طهر دید و بعد ششم خون دید این حیض اول نیست که ده روز تمام شد و حیض دوم نیست که ده روز نیامده حمل بر استحاضه می شود. پس اگر یک خانم ده روز مدتش تمام شد کاملاً حیض می شد یا بعضی از روزها ده روزش کامل شد بعد از ده روز که پاک شد ده روز کامل دیگر پاک بود بعد از ده روز اگر خون دید می شود حیضه دوم. آنجا که آمده است «اقل الطهر عشرة ایام» جایش را پیدا کرد جایی است که بین الحیضتین است.

شاهد جمع روایی

می فرماید: این مطلبی که گفتیم شاهد جمع هم داریم شاهد جمع یا موید صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام عن ابی جعفر علیه السلام «قال لا یكون القرء فی اقل من عشرة ایام فما زاد اقل ما یكون عشرة من حین تطهر الی ان ترد الدم» [3] که این بهترین موید می شود و شاهد هم همین است که این ده روز و این عشرة ایام «من حین تطهر الی ان تری الدم» ذیل این صحیح شاهد است بر اینکه منظور از این ده روز عشرة ایام طهر بین الحیضتین است. بعد از که این روایت را می فرماید اضافه می کند که روایتی که آن هم صحیح است که آن هم از امام باقر علیه السلام که «قال اذا رأت المرأة الدم قبل عشرة ایام فهو من الحیضه الاولی» که «رأت الدم» گفته است خون ببیند قبل از عشرة ایام می شود

از حیض اول «و ان كان بعد العشره فهو من الحيضه المستقبه» [4] اگر بعد از عشره باشد که این تقدیر می طلبد «بعد عشره بعد الطهر» می شود «من الحيضه المستقبه» این هم موید است که منظور از آن اقل طهر عشره ایام بین الحيضتین است نه طهری که متخلل است و نه نقاء متخلل. این سه تا روایت شد بعد می فرماید که روایت دوم و سوم هم داریم که روایت دوم صحیحه یونس بن یعقوب هست «قال قلت لابی عبدالله المرأه تری الدم ثلاثه ایام او اربعه قال تضع الصلاه» حیض است نماز را ترک کند قعود کند ایام قاعدگی می شود «قلت فانها تری الطهر ثلاثه ایام او اربعه قال تصلی» این دیگر صریح است و سند هم معتبر است «قلت فانها تری الطهر ثلاثه ایام او اربعه قال تصلی قلت فانها تری الدم ثلاثه ایام او اربعه قال تضع الصلاه قلت فانها تری الدم ثلاثه ایام او اربعه قال تضع الصلاه تصنع بینهما» [5] همین طوری هر موقع بعد از چند روزی که ثلاثه ایام محقق شده است اگر طهر ببیند ترک کند. این در حقیقت صریح است شکی در آن نیست.

روایت دوم موثقه ابی بصیر

روایت دوم هم موثقه ابی بصیر هست باسناده عن سعد بن عبدالله عن السندی بن محمد بن بزاز عن یونس بن یعقوب عن ابی بصیر که موثقه است به وسیله سندی، «قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن المرأه تری الدم خمسہ ایام و الطهر خمسہ ایام و تری الدم اربعه ایام و تری الطهر سته ایام فقال ان رأیت الدم لم تصل و ان رأیت الطهر صلت ما بینهما و بین الثلاثین یوم» [6] تا اینکه عادت ببیند. در این رابطه ببینید دلالت دارد این روایت که روزی که در بین این ده روز خون دیده نشود حکم طهر را دارد اگر حمل به طهر نکنیم مستلزم لازمی می شود که قابل التزام نیست. برای اینکه در متن آمده پنج روز مثلاً خون دیده و پنج روز طهر دیده اگر بگوییم که نقاء متخلل هم حیض هست لازمه اش این می شود که حیض از ده روز بیشتر می شود لازمه اش این است که نقاء متخلل باید طهر به حساب بیاید و الا پنج روز خون ببیند و بعد طهری ببیند و بعد هم مدتی خون ببیند که مجموع را اگر با طهر حساب بکند از ده روز بیشتر می شود. پس این را کسی نمی تواند ملتزم بشود صاحب حدائق می فرماید که این لازمه باطل است اجماعاً کسی نمی تواند بگوید که حیض از ده روز بیشتر است. ایشان می فرماید: روایت دیگری هم هست که من فقط رای ایشان را نیاوردم ادله قول خلاف مشهور را آوردم

روایت دیگری برای قول غیر مشهور

درباره قول غیر مشهور روایت دیگری هم وجود دارد که عبارت است از روایت عبدالرحمن که عبد الرحمن نقل می کند از امام صادق علیه السلام درباره سند این روایت گفته می شود که محمد بن یعقوب که شیخ کلینی است عن الحسین بن محمد که از اجلاء و شیخ شیخ کلینی

است عن معلى بن محمد که معلى بن محمد توثيق خاص ندارد گفته می شود سند ضعیف است. عن حسن بن علی که روایتش درست است عن ابان بن عثمان که از اصحاب اجماع است و عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله که از اجلاء و ثقات و اصحاب امام صادق است در سند فقط درباره معلى بن محمد اشکال می شود که توثيق ندارد منتها معلى بن محمد در سند کامل الزیارة و در سند تفسیر قمی ذکر شده است دو تا توثيق عام مساوی با توثيق خاص است. سند اعتبار دارد در آخر سیدنا الاستاد هم می فرماید درباره صحت سند این روایت اشکالی وجود ندارد سند درست است. می رسمیم به متن «قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن المرأة اذا طلقها زوجها متى تكون هي املك بنفسها» منظور از سه تا حیض است که بعد از سه تا حیض دیگر آزاد می شود و دیگر یدی و تصرفی زوج بر زوجه مطلقه اش ندارد صحبت از سه تا حیض به میان می آید در این تا حیض مطلبی است که نشان می دهد که طهر نقاء متخلل جزء حیض نیست. «عن المرأة اذا طلقها زوجها متى تكون هي املك بنفسها» که املك اسم تفضیل مثل اولی که مونث و مذکر ندارد «متی تكون هي املك بنفسها» چه موقعی آزاد می شود مالک نفس خودش می شود؟ «قال اذا رات الدم من الحيض الثالثة» حیض سوم اگر ببیند «فهي املك بنفسها قلت فان عجل الدم عليها» اگر خون زودتر رسید بر آن و عارض شد بر آن مرأه قبل از ایام حیض اش «فقال اذا كان الدم قبل عشرة ايام فهو املك بها» یعنی پس زوجیت ملکیت و تصرف دارد از این خانم و از عده اش خارج نشده «وهو من الحيضة التي طهرت منها» و این دمی که قبل از عشره بوده از حیضه ای است که الان از آن حیضه اولی طاهر شده است «وان كان الدم بعد العشرة ايام فهو من الحيض الثالثة» اگر دم بعد از ده روز بود از حیضه سوم است یعنی بعد از حیضه دوم و حیضه سوم اگر ده روز فاصله شد حیضه سوم به حساب می آید «و هي املك بنفسها» [7] استفاده این شد که بین الحیضتین ده روز طهر باید فاصله داشته باشد و بین خود حیض و نقاهای متخلل دیگر حکم حیض را ندارد. می فرماید: مضافا بر این مطلب دیگر هم از فقه رضوی استفاده می شود کتاب فقه رضوی که ما درباره اعتبارش چیزی گفتیم که هم اعتقادی بود و هم احترام به کتاب بود ما یک نکته داشتیم گفتیم اصل این کتاب معروف است در وجود خود این کتاب شکی نیست که این کتاب فقه رضوی است. این مطلب مهمی است حالا شک در این است که این کتاب همه اش روایات امام رضا است یا فتوای شیخ صدوق، اصل کتاب درست است بنابراین ما بر فرضی که شک هم داشته باشیم خالی از اعتباری نیست چون شیخ صدوق بیان و فتوایی ندارد مگر از ائمه معصومین می فرماید: در همین کتاب فقه رضوی که این کتاب فقه رضوی گفته بودم که صاحب حدائق این کتاب را معتبر می داند

روایت فقه رضوی

در این کتاب معتبر فقه رضوی آمده است: «والحد بين الحيضتين القرء و هو عشرة ايام بيض فان رأت الدم بين اغتسالها من الحيض قبل استكمال عشرة ايام بيض فهو ما بقي من الحيضة الاولى و ان رأت الدم بعد العشرة فهو ما تعجل من الحيضة الثانية» این مویدی بود

که آن طهر بین حیضتین است. در این رابطه فقیه همدانی می فرماید: «و کیف کان فالروایه معرض عنها عند المشهور» عمدتاً در جمع این روایات که روایاتی که تصریح دارند از چندین بند آن روایت که چند بند آن از ظهور گذشته است تصریح دارد که نقاء متخلل حیض نیست. می فرماید: این روایت معرض عنها هست عند المشهور ولکن «الا. ان رفع الید عنها مع وثاقه سندها و عمل الشیخ و غیر واحد من القدماء و المتأخرین فی غایه الاشکال» می فرماید: این روایت هرچند معرض عنها هست ولی مسلک ایشان مثل مسلک سیدنا الاستاد هست که اعراض را باعث ضعف و کنار گذاشتن روایت نمی داند اعراض بکند شاید دلیلی داشته مشهور اعراض کرده است اگر اجماع بر اعراض باشد روایت می شود متروکه و آن از اعتبار خارج است و اگر مشهور اعراض کند سیدنا به اعراض اعتماد نمی کند که قبل از ایشان فقیه همدانی به اعراض مشهور ترتیب اثر نمی دهد اعراض کرده است مشهور می گوید که اعراض بودن مشهور ثابت است شکی در آن نیست ولیکن رفع ید از همین روایت با وجود وثاقت سند که سندش دارای وثاقت است و با وجود عمل شیخ که عمل شیخ خودش یک مدرک و مستندی است و عده ای از قدماء و متأخرین رفع ید از این روایت در غایت اشکال است و بسیار سخت است. بعد می فرماید: از آن طرف «و رفع الید عن ظاهر الادله المتکاثره اشکل» آن دشوارتر است پس رسیدیم به آنجایی که باید می رسیدیم «فلاحتیاط لا. ینبغی ترکه، فلاحتیاط بتدارک عبادتها بعد انقضاء العشره التی رأی الدم فی خلالها بمقدار ثلاثه ایام لا. ینبغی ترکه» [8] نظر ایشان در آن نقاهای متخلل که بحث را در گذشته طبق رای مشهور مفصل بیان کرد طبق ادله مشهور ظاهراً حیض می دانیم اما بعد از که نقاهای متخلل آمد و این روایت یونس را دیدیم احتیاط این است که بعد از اتمام عشره آن نمازهایی که در نقاهای متخلل ترک کرده باشیم آن را اعاده کنیم این احتیاط ایشان احتیاط خاصی است ظاهراً و فعلاً. حیض می دانیم و در آخر آن نمازها را اعاده می کنیم این کار درستی است و این احتیاط با واقع نزدیک است تا آن احتیاطی که در متن گفته می شود و رای سید الخوئی و رای سید طباطبایی یزدی در احتیاط به عنوان مکمل کوتاهی هست که ان شاء الله برای فردا.

-
- [1] الحقائق الناضرة، الشیخ یوسف البحرانی، ج3، ص161.
- [2] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص555، ابواب حیض، ب12، ج2، ط اسلامیة.
- [3] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص553، ابواب حیض، ب11، ج1، ط اسلامیة.
- [4] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص554، ابواب حیض، ب11، ج3، ط اسلامیة.
- [5] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص544، ابواب حیض، ب6، ج2، ط اسلامیة.
- [6] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج2، ص545، ابواب حیض، ب6، ج3، ط اسلامیة.
- [7] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج15، ص433، ابواب عدد، ب17، ج1، ط اسلامیة.
- [8] مصباح الفقیه، آقا رضا الهمدانی، ج4، ص45.